

یک دستاورد با ارزش

سخنرانی و حضور موفق اعظم کم گویان در
کنگره بین المللی آته ایستی در هند

بدعوت مرکز آته ایستی هند اعظم کم گویان در پنجمین کنگره جهانی آته ایستی که در روزهای ۷ تا ۹ ژانویه در شهر ویجای وادا در هند برگزار شد بعنوان سخنران اصلی در اولین جلسه وسیع آن درباره اسلام و اسلام سیاسی و سکولاریسم در خاورمیانه و در غرب و وظایف نیروهای آته ایست و سکولاریست در سطح بین المللی سخنرانی کرد. پس از پایان سخنرانی اعظم کم گویان کلیه ۶۰۰ شرکت کننده حاضر در سالن در احترام به او و تائید سخنانش از جای برخاسته و تا دقایقی متمادی با کف زدن به او ابراز احساسات می کردند. طی سه روز این کنگره اعظم کم گویان در مرکز توجه گرم و مستمر شرکت کنندگان و بویژه فعالین و دست اندرکاران سازمانها، نهادها و نشریات سکولاریستی و آته ایستی قرار داشت. از سوی نشریات نهادها و جریانات سکولار و آته ایست از آمریکا، استرالیا و اروپا و هند مصاحبه های متعددی با او بعمل آمد. همچنین برای شرکت در چند کنفرانس و گردهمایی بین المللی در سال جاری از وی دعوت شد. طی این سه روز صدها نفر با اعظم کم گویان به تبادل نظر و طرح دیدگاههایشان پرداخته و از وی درخواست رهنمود و مشورت نمودند. در این کنگره بیش از پنجاه سخنران که از نقاط مختلف دنیا به این گردهمایی آمده بودند در متن تم "آته ایسم و پیشرفت اجتماعی" به طرح دیدگاههای خود درباره آته ایسم، سکولاریسم و آموزش و پرورش، آته ایسم و علم، هنر و آته ایسم و مصافهای پیشاروی سکولاریزه کردن جامعه پرداختند. فضای صمیمانه ای بر این تجمع حاکم بود و برای همکاری و تبادل نظر تماسها و روابطی بین شرکت کنندگان ایجاد گردید. روزنامه ها و رادیو و تلویزیونهای سراسری و محلی هند از قبیل تایمز ایندیا، ایندیا اکسپرس، اکونومیک تایمز، نشنال پست، تلویزیون کانال ۹، رادیو سراسری، کانالهای تلویزیونی دیگر و چندین روزنامه و رادیو محلی بزبانهای انگلیسی، هندی، اردو و ته له گو از سه روز این کنگره گزارشات متعددی را پخش کردند. علاوه بر جلسات سخنرانی و بحث، برنامه های هنری زیبا از قبیل باله و رقص کودکان و هنرنماییهای دیدنی برقرار بود.

شرکت و حضور فعال و موفق مایک دستاورد با ارزش در مبارزه علیه اسلام سیاسی، در نقد اسلام و در روشنگری و بسیج مردم مترقی و آزادیخواه در مبارزه علیه اسلام سیاسی، برای سکولاریسم و حقوق جهانشمول انسان بود.

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه

زنده باد بی خدایی



عروج و افول
اسلام سیاسی

منصور حکمت

پرسش: شما سکولاریسم را چگونه تعریف میکنید؟ حدود ابراز وجود مذهب و حرکتهای مذهبی در قلمرو سیاست و فرهنگ در یک نظام سکولار چه میتواند باشد. منصور حکمت: سکولاریسم را باید همانطور تعریف کرد که رایج است. رادیکالیسم زیادی نمیشود به این مقوله الصاق کرد. سکولاریسم یعنی جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. جدا بودن مذهب از هویت شهروندی و تعریف حقوق و اختیارات و وظایف شهروندان. تبدیل مذهب به یک امر خصوصی. وقتی مذهب فرد در تعریف مشخصات اجتماعی و سیاسی او و در تلاقی فرد و دولت و فرد و بوروکراسی وارد تصویر نشود. به این اعتبار سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است. من، برای مثال، نمیتوانم تمام موضع خود در قبال جایگاه مذهب در جامعه را در این مقوله جای بدهم. من فقط خواهان سکولاریسم نیستم، بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم. خواهان آنم که همانطور که بخشی از منابع جامعه صرف مبارزه با مالاریا و وبا میشود، همانطور که علیه زن ستیزی، نژادپرستی، کودک آزاری آگاهانه سیاستگذاری میشود، نیرو و امکاناتی در جامعه صرف مذهب زدایی بشود. منظورم از مذهب، البته دستگاه مذهبی و ادیان تعریف شده است و نه اندیشه مذهبی و با حتی باور به مذاهب کهنه و موجود. من یک فرد ضد مذهبی هستم و خواستار آنم که جامعه محدودیت بسیار بیشتری، به نسبت یک مناسبات صرفا سکولار، بر مذهب سازمانیافته و "صنایع دینی" اعمال کند. اگر قانون ادیان را موظف کند که خود را به صورت شرکتی انتفاعی و موسسات خصوصی ثبت کنند، مالیات بدهند، بازرسی بشوند، قانون کار، قوانین ناظر به ممنوعیت تبعیض جنسی، حقوق کودکان، ممنوعیت نشر اکاذیب، ممنوعیت افترا و تحریک، قوانین حمایت حیوانات و غیره را رعایت کنند، اگر با "صنعت مذهب" مانند "صنعت دخانیات" رفتار بشود، آنوقت تازه ما به یک موقعیت اصولی در قبال حدود ابراز وجود

مذهب در جامعه نزدیک شده ایم. پرسش: شاید فرق اینجاست که مذهب زدایی میتواند سرکوب باورهای معتقدان به این مذاهب معنی یا تلقی بشود. چطور میتوان مرز این موضع فعال ضد مذهبی را با نقض آزادی اندیشه و بیان ترسیم کرد؟ منصور حکمت: همانطور که

ماهانامه بی خدایان
سر دبیر :

اعظم کم گویان

سایت

www.bikhodayan.com

گفتم من از مذهب سازمانیافته و "صنایع دینی" صحبت میکنم و نه باور مذهبی. هرکس میتواند هر اعتقادی داشته باشد و آن ابراز و تبلیغ کند و گرد آن سازمان بدهد. سوال اینست که جامعه چه مقرراتی برای محافظت خود وضع میکند. جامعه امروز سعی میکند کودکان را از تبلیغات صنعت دخانیات مصون کند. در مورد تبلیغات صنعت مذهب هم عین همین کار را میشود کرد. آدم سیگاری همه حقوق خود را دارد و میتواند هر نهاد و انجمنی در تبلیغ خواص توتون و اتحاد اهل دخانیات ایجاد کند. اما این به معنی کارت سبز به صنعت دخانیات نیست. دستگاه مذهب اسلام و ادیان اصلی دیگر (مسیحیت، یهودیت، هندوئیسم و غیره))، انجمن‌های داوطلبانه معتقدین به اندیشه‌های معینی نیستند، نهادهای سیاسی و بنگاه‌های مالی بسیار عظیمی هستند که هرگز بطور واقعی حسابرسی نشده‌اند، تابع قانون سکولار جامعه نشده‌اند و در قبال اعمال خود مسئولیت قبول نکرده‌اند. هیچکس حاجی روح الله خمینی را برای دادن فتوای قتل سلمان رشدی به دادگاه نبرد. تحریک به قتل در همه کشورهای جهان جرم است. و این تنها گوشه کوچکی از یک شبکه قتل و نقص عضو و ارباب و آدم دزدی و شکنجه و کودک‌آزاری است. بنظر من کارتل مواد مخدر مدی‌ئین (اسکوبارها) و مثلث‌های چینی و مافیای ایتالیا (و آمریکا) انگشت کوچک ادیان سازمان یافته‌نمی‌شوند. صحبت من از مبارزه مشروع و سازمان یافته یک جامعه آزاد و باز علیه این نهادها و بنگاه‌هاست. در عین حال اعتقاد به هرچیز، حتی عقب‌مانده‌ترین و ضد انسانی‌ترین احکام، را حق انکار ناپذیر فرد می‌دانم.

پرسش: سکولاریسم، و مذهب زدایی مورد نظر شما، چقدر در کشورهای دایره نفوذ اسلام در خاورمیانه زمینه دارد؟ چقدر سکولاریسم در این جوامع قابل پیدا شدن است؟

اروند ابراهامیان از امکان اسلامی ماندن و در همان حال سکولار بودن سخن می‌گوید. منشاء سکولاریسم در این جوامع کدام جنبش‌ها هستند و چقدر شانس پیروزی دارند؟

منصور حکمت: بنظر من خستگی نظری چپ و ضرباتی که آرمان‌خواهی و اندیشه نقاد و رادیکال از اواسط دهه هفتاد به اینسو متحمل شده است، بسیاری از نظریه پردازان چپ و خیرخواه را هم به نگرش مرحله‌ای- تاکتیکی و تدریجی‌گرایی تاسف‌باری در قبال افق تحقق آرمانهای ابتدایی انسان دچار کرده است. صد سال قبل بشریت و آنگارد به اینکه رهایی بشر بدست کشیشان و از راه تعدیل مذهب و عروج روایات و تعابیر جدید از درون کلیسا بدست آید می‌خندید. امروز محققان و اندیشمندان حرفه‌ای میتوانند نسخه بیچند که زن ایرانی فعلا میتواند سکولاریسم را با اضافه شدن رنگ سرمه‌ای به رنگهای‌های مجاز دولتی برای حجاب معنی کند. این بنظر من ندیدن دینامیسم تغییر و انقلاب در جامعه است. جهان تاکنون از طریق زیر و رو شدن‌ها جلو رفته است. دگرگونی‌های خیره‌کننده و سریع در تفکر، در تکنیک، در مناسبات اجتماعی. بنظر من آنچه برآستی تخیلی و غیر ممکن است، تعدیل اسلام و تبدیل تدریجی رژیم‌های اسلامی به حکومت‌های سکولار است. آنچه واقعی است، محتمل است، و در مورد ایران دیگر ناگزیر است، تحقق سکولاریسم از طریق خیزش ضد مذهبی مردم، علیه حکومت‌های موجود و تمام تعابیر و قرائت‌ها از اسلام است.

پرسش: کدام نیروهای اجتماعی یا جنبش‌ها میتوانند میسر سکولاریسم در خاورمیانه باشند؟

منصور حکمت: قاعدتا این میبایست رسالت تاریخی جنبش‌های بورژوازی و کاپیتالیسم نواخته این کشورها در قرن بیستم باشد. لیبرالیسم، ناسیونالیسم، مدرنیسم و غربی‌گری برای دوره‌ای تصور میشد که این روند ولو آهسته، نیم بند و ناقص، در جریان است. اما این جنبش‌ها تا اواسط دهه هفتاد دیگر از پا افتاده بودند و پروژه توسعه غربی به رکود کشیده شد و بحران حکومتی بالا گرفت. جنبش‌های استقلال طلبانه در خاورمیانه در اکثر موارد دولتهای پروس غرب ایجاد نکرد. سقوط خاندانهای سلطنتی منجر به پیدایش دولتهای نظامی شد که بخش عمده‌شان در جدال شرق و غرب در حیطه نفوذ شوروی قرار گرفتند. کاپیتالیسم و صنعت در کشورهای خاورمیانه مجموعا از طریق دولتهای ناسیونالیست و مستبد اشاعه یافته است. یک جامعه مدنی بورژوازی پا نگرفت. لیبرالیسم و مدرنیسم بورژوازی جنبش‌های قابل اعتنایی در خاورمیانه نیستند. ناسیونالیسم مسلط، چه طرفدار شوروی و چه غربی، مجموعا در یک ائتلاف سیاسی با اسلام بسر برده است.

بهرحال سکولاریسم بعنوان یک محصول فکری، سیاسی و اداری رشد کاپیتالیسم در خاورمیانه پدیدار نشد. بنظر من بورژوازی منطقه فاقد یک دستور کار سکولاریستی و یا حتی توان یک موضعگیری اینچینی است. برقراری یک نظام سکولار دیگر کار جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری است. و این بنظر من امری است که پیروزی چپ در منطقه، و لاقابل‌فوریت در ایران، را به یک احتمال واقعی و مادی تبدیل میکند. مردم یک نظام سکولار میخواهند، و در غیاب یک اردوی سکولاریست راست، مردم حول پرچم چپ کمونیست که آماده یک مبارزه اساسی با حاکمیت مذهب باشد گرد خواهند آمد.

پرسش: تا چه حد سکولاریسم را در این جوامع قابل پیاده شدن میدانید؟

منصور حکمت: در جهان امروز، با این ارتباط اطلاعاتی میان بخش‌های مختلف آن، بنظر من سرپا نگاهداشتن یک روبنای اسلامی در منطقه‌ای به این وسعت، غیر ممکن است. جلوی عروج سکولاریسم در

خاورمیانه را نمیتوان گرفت. من فکر میکنم سکولاریسم نه فقط قابل تحقق است، بلکه پس از تجربه ایران و افغانستان و الجزایر، نیاز و خواست مردم منطقه است. مشکل هنوز اساسا مساله فلسطین است. این تضاد همانطور که جناح‌های مرتجع مذهبی در خود اسرائیل را تقویت میکند و قدرتی بسیار بیشتر از وزنه اندک‌شان در فرهنگ و عقاید مردم به آنها میدهد، در جبهه مقابل به طول عمر اسلام سیاسی و هویت اسلامی اضافه میکند. هرچه زودتر کشور مستقل فلسطین ایجاد بشود، پنبه اسلام و اسلامیت در منطقه زودتر زده خواهد شد. پرسش: نظرتان راجع به تز "جدال تمدنها"ی ساموئل هانتینگتون چیست؟ قاعدتا شما باید پیدایش یک امپراطوری شر تحت پرچم اسلام را منتفی بدانید.

منصور حکمت: مقاله و تز هانتینگتون از نظر علمی و مضمونی بینهایت بی ارزش و توخالی بود و فورا و به تفصیل از طرف بسیاری تحلیلگران پاسخ گرفت. تعابیر دلبخواهی، وفق دادن واقعیات با تلقی‌های ذهنی نویسنده، تحریف فاکت‌های غیر قابل انکار و متدلوژی فوق العاده فقیر و عقب مانده در تحلیل، جایی برای جدی گرفتن این بحث نمی‌گذاشت. مطلب هانتینگتون در سال ۱۹۹۳ ارائه شد، بعد از سقوط شوروی و اعلام "پایان کمونیسم" و "پایان تاریخ" در مدیا و آکادمی غربی. برای دهها سال تمام اندیشه و خودآگاهی سیاسی بورژوازی غرب حول وجود یک دشمن جهانی، یک قطب جهانی و قدرتمند متخاصم، ساخته و پرداخته شده بود. در سالهای آخر و در دوران ریگان، این تقابل حتی یک تبیین کاملاً هالیوودی پیدا کرده بود. "امپراطوی شر"، "جنگ ستارگان" مقولاتی در این فرهنگ سیاسی بودند. بعد از حذف شوروی مساله "دشمن کیست" و موضوع بازتعریف وظایف ناتو و سازمان سیا، سیاست خارجی آمریکا و رشد مجدد انزواطلبی در شاخه‌های از

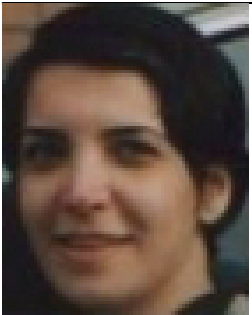
جمهوری خواهان بالا گرفت. "جدال تمدنها" یک پاسخ جنجالی، در متن همان فرهنگ هالیوودی، به این سوالات بود. من با این نکته گراهام فولر کاملاً موافقم که اختلافات "تمدنی" قالبی برای بروز اختلافات اجتماعی فی الحال موجودی هستند. مقولات "تمدنی" در تبلیغات جنگی و بازاریابی سیاسی برای این منافع نقش دارند. اما در خود کشمکش جایگاهی ندارند. اسلامیت و تبیینهای اسلامی و تعصبات اسلامی ابزارهای بسیج اجتماعی در کشمکشهای مادی اجتماعی است که خود بر سر اسلام و تمدن اسلامی و تقابل آن با فرهنگ غربی نیست. جریان یوگسلاوی برسر اختلاف تمدن مسیحی غربی با مسیحیت ارتدوکس شرقی نیست (که معلوم نیست در این میان "تمدن" اسلامی در بوسنی و کوسوو چرا سرش را روی بالش "تمدن" غربی گذاشته!) یا دهسال تخریب عراق محصول جدال تمدن غربی و اسلامی نیست. دنیا طبقاتی است. صحنه مبارزه طبقاتی است. صحنه رقابت جناحها و بخش های مختلف طبقه سرمایه بر سر قدرت سیاسی و منافع مادی و سود و

حیطه نفوذ و قلمرو استثمار است. صحنه مبارزه برای آزادی و رفع تبعیض است. صحنه جدال چپ و راست است. صحنه نبرد تمدن ها نیست. و بالاخره، سخن گفتن از تمدن اسلامی، آنهم بعنوان چیزی که گویا در شرق آن خطی که آقای هانتینگتون روی نقشه کشیده حاکم است پوچ است. نه اسلام یک تمدن است، نه در آن کشورها حاکم است و نه در ظرفیت ایفای نقش امپراطوی شیطان است. تبلیغات روزمره در غرب، بخصوص وقتی کلینتون و بلر و ناتو دهان باز میکنند، این تصویر را میدهد که

گویا صدام حسین در یک قدمی فتح جهان است و ما زندگی مان را مدیون ناتو هستیم که تا این لحظه جلوی این هیولا با چنگ و دندان مقاومت کرده است! تحریک افکار عمومی غرب علیه مردم خاورمیانه منافع مادی زیادی برای محافل مختلفی دارد، اما ربطی به صفتبندیهای حقیقی در جهان امروز ندارد. بهرحال مطلب هانتینگتون عملاً نفوذی پیدا نکرد، هرچند ممکن است به کاریر هانتینگتون و بودجه موسسه تحقیقات استراتژیک "الین" در دانشگاه هاروارد خیر زیادی رسانده باشد.

نه دنیائی پس از مرگ ، نه ملائک و نه بهشت و دوزخ

فاطمه خداپرست



برده نمیشود و متوجه خواهیم شد ش—ود. که این کتاب بیش از یک نوشته همانطور مذهبی ، یک اثر شبه تاریخی و که میدانید شبه افسانه ای است که در زمان دوران

ومکان معین دو ائین مزدانی و کنونی در یهودائی نوشته شده است. به قرآن برمی گردیم و شخصیت محمد ، بسیاری از حوادث ده ساله هجرت از قبیل کشتن اسیران و قتلهای سیاسی به امر محمد صورت گرفته و ناقدان خارجی را به اعتراض کشانده. بعد از جنگ بدر اسیرانی به دست مسلمین افتاد و محمد مردد بود با آنها چه کند یا از آنها فدیہ (مالی که اسیران برای رهایی خود بدهند) گرفته و از اذشان کند و یا چون برده نگهداریشان کند و به زندان افکند؟ به همین مناسبت ایه ۶۷ انفال نازل گردید (**) پیغمبر را شایسته نیست که اسیران را با گرفتن فدیہ از اذ کند. خون ناپاکان ریخته شود. شما (صاحبان اسیران) استفاده از وجه فدیہ آنها را میخواهید و خداوند سرای آخرت را برای شما (*) در اینجا به وضوح دیده میشود که چقدر دنیای امروزی و در این زمان ورود به هزاره سوم تغییرات خاص در نوع زندگی تکنولوژی و با پیشرفت علم امکانات وسیعتر بوجود آمده است. فصل طولانی از تاریخ کشور ایران که هزار و چهارصد سال پیش در قادیسه آغاز شد میباید در این زمان که نزدیک به هزاره سوم است در قم بسته

دین سالاری مذهبی نمی جویند و از جمله واقعیتهای بنیادی که بیشترین اندیشمندان جهان پیشرو در این سالها تاکید کرده اند سیر تحول مذهبی جوامع بشری در طول تاریخ است که به همان صورت و به پیروی از همان ضوابطی انجام گرفته که سیر تحول سیاسی و علمی و اقتصادی انجام گرفته بدون آنکه پیامبری دخالت کند و پیامی از آسمان رسیده باشد. در حقیقت انسان مذهبی امروز مذهب را در بتخانه و کلیسا و مسجد نمی جوید بلکه بیشتر در مفهوم معنوی ان میجوید. ولتر در ارزیابی کلی خود از تورات درباره کتاب استر (رمان یهودی) می نویسد : ((همه میدانید که این داستان از آغاز تا انجام یک رمان خیالی بیش نیست ، ولی حتی یک رمان نیز میباید تا اندازه ای معین سر و ته داشته باشد)) . کتاب استر برای این نوشته شد که نشان دهد یهودیانی که رعایای شاهنشاهان ایرانی بودند می توانند شریک خوبی برای ایرانیان باشند و از این منافع پادشاه در برابر توطئه هائی که علیه او میشود دفاع کنند. اگر بدین نیز توجه کنیم که کتاب استر تنها کتاب تورات است که در ان مطلقاً از یهوه خدای اسرائیل نام

تاریخ کماکان ورق میخورد و گاهی حوادث کوچک پشت سرهم قرار گرفته و تبدیل به حادثه ای بزرگ میشود نمونه های گوناگونی در تاریخ دیده میشود انقلاب روسیه ، هجوم مغولان به ایران و در ۲۶ سال گذشته انقلاب اسلامی ایران در حال حاضر در این برهه از زمان که دنیای ما در حال پا گذاشتن به هزاره تازه ای است و کشور ما ایران در چنین دورانی قانون حجاب اسلامی ، حکم اعدام ، قبول اسلام و مذهب و غیره را الزامی می داند.

این قوانین نمونه ای بارز هستند که در آغاز هزاره سوم نه قابل و نه شایسته اجرا ایند تقریباً تمام کشورها حکم اعدام را لغو کرده اند در صورتیکه این حکم از مقررات اصولی تورات است و این امر در ایران هنوز هم اجرا میشود و این نقض حقوق بشر است و با استدلالهای واقعی جامعه بشری تطبیق نمیکند. امروزه در ایران نسل نو کاملاً تعبیری دیگر دارد و نه تنها راه فردای خود بلکه راه فرادهای فرزندان و فرزند آنها را نیز مشخص خواهد کرد چرا که به شعور واقعی خود واقفند و شعورشان را در مذهب یا کتابهای

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

خدا، دین و حقیقت

در حالی که انسان روی زمین است، بنظر می رسد که روح مقدس در جای دیگری اطراق کرده است.

آنتونی فرانس

تمام ادیان با شورش علیه اخلاق بوجود می آیند و با غلبه اخلاق بر آنها از بین خواهند رفت.

جورج برناردشا

استفاده از دین برای فریب مردم ضروری است.

مارکس ترینیوس وارو

من واقعا می خواهم بدانی که وقتی پای اعتقاد به خدا به میان می آید من حقیقتا سخت تلاش کردم. تلاش کردم باور کنم خدایی هست که هریک از ما را خلق کرده است، ما را خیلی دوست دارد و از نزدیک و بدقت مراقب ماست. من واقعا سعی کردم به این عقیده باشم، اما باید به شما بگویم که هر چه به عمرتان افزوده می شود، بیشتر اطرافتان را نگاه می کنید، بیشتر تصدیق می کنید که چیزی واقعا خراب است. چیزی واقعا غلط است. جنگ، بیماری، مرگ، نابودی، گرسنگی، کثافت، فقر، شکنجه، جرائم... چیزی قطعا غلط است. اگر این اوضاع بهترین نتیجه کارهای خدا هستند، من یکی که خدا توی کت ام نرفته است. این نتایج، کارنامه برترین موجود جهان نیست. این اوضاع را می توان از یک کارمند موقت اداری درب و داغان انتظار داشت. و بین خودمان باشد با این کارنامه "درخشان"، این خدا با این همه عظمتش تا حالا با یک اردنگی از این جهان بیرون رانده شده بود.

جورج کارلین

دین در اکثر شکل هایش را می توان چنین تعریف کرد که خدا پشتیبان حکومت هاست.

برتراند راسل

مسحیت بزرگترین تقلب جهان است.

مارتین جی اسکات

با به رسمیت شناختن مراجع مذهبی و قبیله ای بعنوان نماینده مردم مهاجر، هدف دول اروپایی در سراسر این قاره دسترسی به مغزهای کودکان ما به منظور خاموش ساختن خواستها و نیازهای واقعی آنها برای انتگره شدن در جامعه بزرگ و سرکوب امیدهایشان برای یک زندگی بهتر است.

اعظم کم گویان

تمام اشکال عبودیت و پرستش از نظر مردم حقیقت اند، از نظر فیلسوف ها غلط و از نظر حاکمان سودمندند.

ادوارد کبیولت

اگر خدا روی زمین زندگی می کرد مردم پنجره اش را خرد می کردند.

ای یدیش

ادیان یک عصر موجب تفریح و مزاح عصر بعدی هستند.

آر دبلیو امرسون

این همه چرت و پرت در مورد فرشته ها چیست؟ آیا شنیده اید که می گویند از هر چهار نفر، سه نفر به فرشتگان عقیده دارند؟ آیا اینها احمق نیستند؟ آیا عقل شان را از دست نداده اند؟ من فکر می کنم که این نتیجه مجموعه ای از تاثیرات شیمیایی و روانی کلیه مواد مخدرهای استعمال شده از راه کشیدن، بلعیدن، تزریق کردن و یا استعمال کردن از راه مقعد توسط آمریکایی ها بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ است. سی سال صرف مواد مخدر، فرشته ها را نصیب شما کرده است بدبخت ها!

جورج کارلین

مردم از کسی که به مسیحیت شک کند شوکه می شوند البته از اجرای مسیحیت هم به همان اندازه شوکه می شوند.

ساموئل باتلر

جامعه ایران، جامعه ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است که علیرغم این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تائید پای این اسم گذاری ریاکارانه می گذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن مهم تداوم فاجعه ای است که در ایران و کشورهای اسلام زده جریان دارد.

منصور حکمت

ادیانی که داریم آنقدر زیاد هستند که ما را از هم دور نگه دارند، ولی آنقدر کم هستند که ما را به هم نزدیک کنند.

جاناتان سويفت

به جای بردن بچه ها با اتوبوس به مدرسه و اجرای مراسم دعا در مدارس که هر دو بحث و جنجال برانگیز هستند، چرا یک راه حل توام را عملی نمی کنید؟ دعا را در اتوبوس ها برگزار کنید! بچه ها را سراسر روز در اتوبوس ها بگردانید تا دعا بخوانند و کله های خالی شان را خالی تر کنند.

جورج کارلین

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

خدایان ۵

رابت گرین

اینگرسول

۱۸۷۱

ترجمه:

اعظم کم گویان

مشکل این است که افراد مومن متعصب، دریچه عقل و خرد خود را می بندند و سپس در انجیل را باز می کنند. در زمانهای قدیم، وجود شیاطین کاملاً پذیرفته شده بود. مردم هیچ تردیدی در این مورد نشان نمی دادند و از چنین اعتقادی، این باور در می آمد که برای از بین بردن این شیاطین یا باید خدا بود یا توسط خدایان حمایت شد. بنیان گذاران کلیه ادیان ادعای خود را به داشتن منشا الهی و کنترل ارواح شیطانی و معلق ساختن قوانین طبیعت، تثبیت کرده اند. پیغمبری که نمی توانست از پس قدرت تاریکی برآید، تحویل گرفته نمی شد. احساسات والا و عالی، زندگی مقدسانه و بدون گناه و تقصیر، اگر با قدرت معجزه کردن و فرمان دادن به ارواح همراه نبود، احترام و مقبولیت کمی داشت.

عقیده به خیر و شر، ریشه اش در این واقعیت است که انسان بوسیله پدیده هایی محاصره شده بود که می خواست آنها را خیر یا شر بنامد. پدیده هایی که اثر خوبی روی انسان داشتند به ارواح خیر و آنهایی که

اثر نامطلوب و یا مخرب روی او داشتند به ارواح شر منتسب می شدند. اما به هر حال همه پدیده ها به روح و ارواح منتسب می شدند و ارواح هم بر حسب پدیده ها تقسیم بندی می شدند و پدیده ها هم به روح و ارواح منتسب می شدند و پدیده ها هم بر حسب تاثیرشان روی انسان خیر یا شر خوانده می شدند. ارواح خیر موجب پدیده های خیر و ارواح شر موجب ارواح شیطانی بودند. از این رو ایده شیطان به همان اندازه ایده خدا همگانی و عام بسیاری از نویسندگان معتقدند که یک ایده، زمانی عام و همگانی می شود که حقیقت باشد، ایده های عام، همگی ذاتی هستند و ایده های ذاتی نمی توانند غلط باشند. اگر عام بودن یک ایده ثابت می کند که آن ایده ذاتی است، و اگر ذاتی بودن یک ایده ثابت می کند که آن ایده درست است، پس معتقدین به ایده های ذاتی باید وجود یک خدای مافوق طبیعت و یک شیطان مافوق طبیعت دقیقاً یکسان هستند و وجود یک شیطان به همان اندازه وجود خدا، واضح و مبرهن است. حقیقت این است که خدا از خیر، و شیطان از شر گرفته شد. این پندار که شیطان باعث خوشی می شود به همان اندازه این پندار که خدا باعث نکتبت و زجر می شود طبیعی و منطقی تلقی می شد. متعاقباً، اگر یک خرد، یک لایتناهی و یک مافوق طبیعت، خالق بلاواسطه پدیده است، مشکل می توان تعیین کرد که آیا این خرد لایتناهی مافوق، دوست یا دشمن است. اگر همه پدیده ها خوب بودند، ما می توانستیم بگوئیم که آنها همگی توسط یک موجود کامل و بی نقص خلق شده اند، اما از آنجا که پدیده هایی که بر انسان تاثیر می گذارند هم بد و هم خوب هستند، پس آنها باید توسط ارواح گوناگون و متعارض یکدیگر بوجود آمده اند، توسط روحی که بعض اوقات با شفقت و بعضی اوقات سراسر بد جنسی است.

دکترین احمقانه ای که ریشه همه

پدیده ها را به دخالت ارواح خیر و شر توضیح می دهد، همیشه عام و همگانی بوده و هست. اینکه مردمان بسیاری هنوز به ارواحی معتقدند که قادرند نظم طبیعی رویدادها را تغییر بدهند، باعث می شود که آنها همگی به نماز و دعا روی ببرند. هزاران و هزاران انسان روی به قدرتی می برند که از او بخواهند به جایشان عمل کند و تصمیم بگیرد. بعضی خواهان حفظ سلامتی شان هستند، بعضی می خواهند که خدا عزیزانشان را که از آنها دور هستند را مراقبت کند، برخی برای پول، عده ای برای باران، برخی برای توقف بیماریها و عده ای برای غذا، برخی برای قیامت، تعداد کمی خواهان عقل بیشتر و همیشه کسانی بوده و هستند که از خدا می خواهند بهترین را در حق شان انجام دهد. هزاران نفر از خدا می خواهند که آنها را از شر شیطان حفظ کند، بعضی مانند داود برای انتقام جویی دست به دعا بر می دارند و تعدادی از خدا می خواهند آنها را از وسوسه حفظ کند. کلیه این نماز و دعاها مبتنی بر این پندار هستند که قدرت خدا نه تنها قادر است که نظم جهان را تغییر دهد بلکه روزی حتماً این کار را خواهد کرد. این اعتقاد در بین اکثریت وسیعی از اقوام و ملت ها وجود داشته است.

نه تنها انجیل بلکه همه کتابهای مقدس پر از داستانها و روایاتی از چنین دخالتها و تاثیرات خدا در تغییر نظم جهان است.

اگر ما به وجود خدایی مافوق و برتر از طبیعت عقیده داریم، پس بسیار طبیعی است که بخواهیم این قدرت در امور این جهان دخالت کند. اگر امکان دخالت خدا نباشد، اصولاً چه لزومی به خدا و چه استقاده عملی از وجود خدا خواهد بود؟

کتابهای مقدس به ما داستانهای اعجاب آوری از دخالت و تاثیر خدای آسمانی می دهند؛ وقتی خدا دخالت می کند حیوانها مثل انسان حرف می زنند؛ چشمه های آب از استخوانهای خشک و سخت می

جوشند؛ آفتاب و ماه در آسمانها می ایستند تا ژنرال جاشوا وقت بیشتری برای کشت و کشتار داشته باشد؛ دیگر آتش نمی سوزاند؛ سطح آب متوقف می شود و اگر خدا بخواهد یک دفعه مانند یک دیوار می ایستد؛ ذرات شن به شیش تبدیل می شوند بعد به مار تبدیل می شوند و سپس یکدیگر را می بلعند؛ پیشگویی از تاریخ و واقعیتها ساده تر می شود؛ زنان به نمک تبدیل می شوند تا یک واقعه را در ذهن یک مرد تازه نگه دارند؛ لباسها تا چهل سال از پاره شدن خودداری می کنند؛ خرسها کودکانی را تکه و پاره می کنند که به مرد پیر طاسی خندیده اند؛ پرندگان، رستورانها را اداره می کنند و به پیغمبران سرگردان مجانی غذا می دهند؛ انسانهای مرده زنده می شوند تا به دشمنان متلکی بگویند و شوخی کنند؛ جریانهای بزرگ آب غرغر می کنند و نیروی جاذبه را به سخره می گیرند. رشد عضلات انسان به درازی موی او بستگی پیدا می کند؛ جادوگران و شعبده بازان آزادانه حرف می زنند و تبادل نظر می کنند و خدا خودش بعد از اینکه خیاط و لباس دوز شد به سنگ قبر درست کن و قبر کن تبدیل می شود.

ادامه دارد

سکولاریسم

گام اول

در آزادی از

دین

آیا اسلام سکولاریزه می شود؟

**صادق جلال
ال عزم
ترجمه:
اعظم کم گویان**

رسیده است.

در این رابطه باید به این واقعیت توجه کرد که در کشورهای کلیدی مانند مصر، عراق، سوریه، الجزایر و ترکیه به سختی چیزی بر طبق احکام اسلامی اداره می شود یا بر اساس شریعه تعیین شده و یا در انطباق با دکترین های تعلیم تئولوژیک اسلامی به اجرا در می آید. خارج از قلمرو اعتقاد فردی، نقش اسلام قطعا به حاشیه زندگی اجتماعی تنزل یافته است. بعبارت دیگر، در هریک از کشورهای ذکر شده در بالا، اگر بانک، کارخانه، بازار، احزاب سیاسی، شرکتها، دستگاه دولتی، مدرسه، دانشگاه آزمایشگاه، دادگاه، سازمانهای رهبری و رسانه ها را بازرسی کنید سربعا تصدیق خواهید کرد که مذهب بسیار کمی در آنها باقی مانده است.

شخصیت ترک برداشته اسلام حتی در دولتی مانند عربستان سعودی که الیت قبیله ای حاکم که خود را به شکل آشکاری در ارتدوکسی اسلامی پوشانده است، تنزه اخلاقی، زاهد مآبی دینی، تناقض بین تظاهر آشکارا رسمی به اسلام از یک طرف، و زندگی واقعی از طرف دیگر، چندان تیز، وسیع و انفجاری است که کسانی که همچنان تعصب به حضور آشکار اسلام دارند در ۱۹۷۹ در حرم مقدس مکه دست به قیام مسلحانه زدند و بنیادهای پادشاهی عربستان را لرزاندند. هدف اعلام شده این قیام، اعلام وضعیت اسکیزوفرنیک کشور، پایان دادن به ناخوانائی ایدئولوژی رسمی حاکم با واقعیت، و باز گرداندن زندگی اسلام به عربستان سعودی در انطباق کامل با ارتدوکسی این دین بود.

در کشورهای ذکر شده در بالا، تقویم سکولار ناسیونالیستی مدرن با روزهای تعطیل خود، سمبل ها و

علائمش، با قهرمانان و تشریفاتش به میدان آمده و تقویم دینی کهنه را به حاشیه جامعه می راند. به همین دلیل است که مسلمانان بنیادگرای رادیکال نه در باره سکولاریزه نشدن اسلام بلکه درباره غیبت اسلام از همه قلمروهای فعالیت انسان شکایت می کنند، چون اسلام فقط محدود به نماز، روزه، حج و نذر و صدقه شده است.

مسلمانان بنیادگرای رادیکال درباره اینکه اسلام چگونه با شرایط امروز که بدترین دوران حیات خود و ناشی از ماتریالیسم، فردگرایی و ناسیونالیسم است، رویرو می شود؛ درباره اینکه چگونه برنامه درسی و دانشگاه هر چند آشکارا اسلام را نقد نمی کنند اما تصویر اسلامی از این کشورها را کنار زده اند؛ درباره اینکه چگونه تاریخ اسلام و عرب بدون ارجاع به وحی و فرمان الهی نوشته شده، تدریس و شرح داده می شود؛ درباره اینکه چگونه دولتهای مدرن و اسما مسلمان فوق هر چند هرگز رسما جدایی دولت و مسجد را اعلام نکرده اند معهذا اسلام را بعنوان روش زندگی، بعنوان احکام معنوی و اخلاقی فراگیر دینی و بعنوان نیرویی که خود را در دولت و زندگی اجتماعی ادغام کرده، کنار گذاشته اند و جدایی عملی و دوافکتوی دین از دولت را جایگزین آن کرده اند، عمیقا نگران هستند و عکس العمل نشان می دهند. واضح است که این بنیادگرایان رادیکال نسبت به دانشمندان اجتماعی و ملاحای رسمی که مداوما تکرار می کنند "اسلام سکولاریزه نمی شود"، درک پیچیده تر و بالاتری از ماهیت نیروهای مدرن و پروسه هایی که روی ساختار سنتی اسلام تاثیر می گذارند، دارند.

در نتیجه، این شورش گران رادیکال اسلامی با این واقعیت که

پایه های اعتقادی اسلام معاصر به عقیده و آئین انتخابی مردم تبدیل نشده، بطرز تند و شدیدی مخالفت می کنند. برای تغییر دادن این روند غیر قابل تغییر، آنها دست به جنگ می زنند تا دوباره جوامع اسما مسلمان امروز را اسلامیزه کنند. آنها همچنین بر علیه تغییر سلسله مراتب جنسیتی و جایگاه زن در جوامع مسلمان معاصر هستند. یک روند بطنی کاهش قدرت مردانه بر زنان وجود دارد که ناشی از عوامل زیر است: رشد شهرها؛ ایجاد خانواده هسته ای؛ آموزش و پرورش وسیع؛ کارآموزی؛ اشتغال مفید زنان؛ رشد مداوم فرصتهای شغلی و اجتماعی برای زنان که آنها را از نقشهای کاملاً سنتی کنده و به جامعه و زندگی اجتماعی جذب می کند؛ روند برابری در رابطه زن و مرد در ازدواج و زندگی بطور اعم؛ بازتولید جامعه از طریق پرورش اجتماعی کودکان بر طبق نورمهایی که کاملاً غیر اسلامی هستند. مسلمانان بنیادگرا خواستهای رایکالی برای تحمیل مجدد مقررات سنتی، اطاعت، جداسازی جنسی زنان و سرسپردگی بی قید و شرط به مرد و رئیس خانواده دارند.

رومانهای سه گانه نجیب محفوظ درباره زوال خانواده ها سنتی مسلمان تحت سلطه و دیکتاتوری مردانه در قاهره درست در زمان انقلاب مصر علیه حاکمیت استعماری بریتانیا در ۱۹۱۹ است. اخوان المسلمین مادر کلیه بنیادگرایان اسلامی در جهان عرب، چند سال بعد بعنوان عکس العملی به نیروها و پروسه های سکولاریزه کردن مصر که از آن انقلاب ناشی شد، تشکیل گردید.

ادامه دارد.

علم و دین (۳)

پاول کرتز

ترجمه: اعظم کم گویان

پیشرفت علوم طبیعی نه تنها دیدگاههای ماورا طبیعه سنتی را که مبتنی بر ادبیات عتیق هستند را تهدید می کند بلکه بسیار محتمل است در زمانی که فرهنگها با هم تصادم می یابند و مهاجرت و تهاجم و جنگ، روش زندگی چند فرهنگی و سیستم های ارزشی متضادی را ببار می آورد، ارزشهای اتیکال (اصول اخلاقی) را تغییر دهند. اختراعات تکنولوژیک بیوقفه اخلاقیات سنتی را تغییر می دهند. علم در بسیاری از بخشهای جهان بعنوان نیروی انقلابی که سلطه دین را تهدید می کند، محسوب می شود. ملتهای عقب افتاده در عین اینکه در هراس از زوال ارزشهای مذهبی سنتی خود هستند، بطرز مستاصلی خواهان استفاده از نتایج تکنولوژیک برای ارتقا استانداردهای زندگی شان هستند.

از این رو نزاع بین دانش نوین و مذهب امروزه اشکال جدیدی را در بر می گیرد. برخی از پست مدرنیست های غربی و مالتی کالچرالیست ها در جستجوی آشتی دادن علم و دین هستند و می گویند علم فقط یک میتولوژی در بین میتولوژیهای دیگر است؛ می گویند علم در یک رابطه نسبی با فرهنگ قرار دارد و حقیقت عینی چیزی جز یک توهم نیست. در مقابل آنها، مدافعین علم اظهار می کنند که علم

در تماس دائمی با دنیای واقعی است زیرا که فرضیه های علمی با تجربه به اثبات می رسند. از این رو علم برای بشر، دانش و آگاهی جهانشمولی فراهم می کند که به همه جای جهان سرایت می کند و از مرز دیدگاههای محدود یک فرهنگ معین عبور می کند. تناقض بین علم و دین امروزه اشکال جدیدی به خود می گیرد. آیا علم راهی برای حل این تناقضات دارد یا ادیان و اصول اخلاقی آنها کاملاً ماورای قلمرو علم قرار گرفته اند؟

سوالات عمیق تر بدون شک درباره ماهیت حقیقت است. آیا دو حقیقت و دو فرهنگ وجود دارد؟ یعنی فرهنگ تحقیق علمی در مقابل ایمان مذهبی؟ یا فقط یک نوع متد تحقیق و یک نوع حقیقت وجود دارد؟ طبیعت گرایان امروزه متعهد به کار گرفتن روشهای تحقیق علمی هستند: آنها می گویند که جستجو برای فهم علل پدیده های طبیعی، درست ترین هدف تحقیق است و مشتاقند که دامنه علم را به همه عرصه های زندگی و منافع انسان گسترش بدهند. در مقابل، بسیاری از مذهبیین می گویند که اشکال عالیتزی از حقایق دینی وجود دارند که از طریق علم قابل توضیح نیستند و این اشکال عالی حقایق دینی فقط با ایمان و وحی قابل کشف و توضیح هستند.

در صحنه فرهنگی جاری، آوای غرایبی شنیده می شود که هارمونی و حمایت بین دین و علم را می ستایند. ادعا این است که دو قلمرو وجود دارند و نقش هریک از آنها حیاتی است. بسیاری از تردیدگرایان درباره این ادعا، اشکالات جدی طرح کرده اند، اگرچه برخی نمی خواهند دین را آشکارا مورد نقد قرار بدهند. سوال از این رو این است: تا چه حد شک گرایی و تردید باید در مورد

ادعاهای دینی به کار برده شود؟ منظور من از شک گرایی، پوزیسیون فلسفی کلاسیک که محتمل بودن دانش قابل اتکا و مستند را انکار می کند، نیست. بلکه من این واژه را به جای تحقیق تامل گرایانه بکار می برم. یک تمایز بین دو شکل تردید گرایی وجود دارد: (۱) اولی بر شک و غیر محتمل بودن دانش تاکید می کند، (۲) دومی بر تحقیق و امکان دانش واقعی متمرکز است. تحقیق، تامل گرایانه برای همه عرصه های تحقیق علمی واجب و لازم است.

منظور من این است که محققین علمی فرضیه هایی را فورموله می کنند تا اطلاعات را تحقیق و مشکلات را حل کنند. یافته های آنها مبتنی بر فرضیه ها است. این یافته ها قابل قبول هستند چون مبتنی بر شهود ثابت شده و پیش بینی هایی هستند که در یک چهارچوب تئوریک منطقاً مسنجم قرار می گیرند. فرضیه های قابل اتکا، اخذ و به کار گرفته می شوند، چون حاصل کار جمعی از محققین هستند و چون آزمایش آنها را تأیید می کند. تحقیق علمی و تئوری قابل تردید و سوال هستند و اصولاً بدلیل کشفیات آینده و یا کاربرد تئوریهای جامع تر، همیشه احتمال تغییر آنها وجود دارد. نکته مهم این است که ما توانسته ایم به دانش قابل اتکا در عرصه پشت عرصه دست بیابیم. چون روش تحقیق علمی شک گرایانه و بدون تعصب به کار برده ایم. اکنون سوالات محوری درباره میزان و وسعت عرصه هایی که می توان در آنها تحقیق علمی را بکار بست، طرح می شوند: آیا علم نمی تواند در عرصه هایی مانند مذهب وارد بشود؟

علم همیشه منتقدین خود را داشته که اصرار کرده اند این یا آن

عرصه زندگی و علائق بشر باید در مقابل تحقیق علمی مصون بماند. در مقطعی در مقابل علم، ادعا می کردند که فضانوردان هرگز نمی توانند در مورد دور دست ترین و عمیق ترین مسائل و پدیده های کائنات (اگوست کامت)، داخلی ترین اجزا و درونی ترین ساختمان اتم (جان لاک)، یا خودآگاه انسان (هنری برگن) بدانند. منتقدین همچنین پافشاری کرده اند که ما نمی توانیم علم را در مورد این یا آن جنبه از رفتار انسان — سیاسی، اقتصادی، علمی یا اخلاقی، هنر، روانشناسی انسان، جنسیت یا احساس — بکار ببریم. من فکر نمی کنم که باید مرز و محدوده ای برای تحقیق و تفحص علمی قائل شد و مانع گسترش تحقیق علمی به عرصه های جدید بشویم.

آیا بطور اخص محققین تامل گرای علمی باید جنبه های مقدس متداول ادیان را مورد تحقیق قرار بدهند؟ اینجا موضوعات تئوریک و مصحلت آمیزی مطرح هستند. من هیچ دلیل تئوریکی را مانع این کار نمی بینم اما ملاحظات عملی متحمل هستند. یکی اینکه امروزه شجاعت بیشتر از اندازه ای نسبت به گذشته برای انتقاد از مذهب بخصوص در آمریکا لازم است. می شود سیاستمداران، رهبران کالت ها (فرقه های مذهبی) و چهره های مشهور، رمالها و فال بین را تا بخواهی چلنج کنی، اما نقد مهره ها و عناصر اورتدکس ادیان مساله دیگری است چون موجب برانگیختن اتهام کفر و شرک می شود و این برای جان و موقعیت شغلی فرد منتقد بی نهایت خطرناک است.

ادامه دارد

چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" خواهد بود. این صفحه مکانی است برای ارائه کبفر خواستها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خداپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر

یک آته ایست از هند (آندرا پرادش)

آزاد

خوش اقبال بودم که در یک کشور سکولار مانند هند بدنیا آمدم. من در سال ۱۹۴۷ در یک خانواده از نظر اقتصادی عقب مانده در یک ده دور افتاده در آندراپرادش بدنیا آمدم. هیچکس در خانواده من به مدرسه نرفته بود. پدرم یک کشاورز بود و من تنها فرزند مذکر زنده مانده او بودم با سه خواهر از مجموع هشت بچه ای که بدنیا آمده و مرده بودند.

به مدرسه رفتن من تصادفی بود. پدر بزرگم برای تنبیه من که غذاهای غیر خوشمزه را نمی خوردم مرا به مدرسه فرستاد. بعد از یک ماه مدرسه اجباری، بتدریج این یک عادت منظم من شد. اولین معلم ابتدایی من به پدر بزرگم گفت چون من خیلی به درس علاقه نشان می دهم مانع قطع تحصیل بشود. مدرسه من ابتدایی و به زبان تله گو بود.

در سال سوم ابتدایی دیگر زرنگ

ترین شاگرد کلاس بودم و در آن زمان تصمیم گرفته شد که کودکان مسلمان که در مدارس با زبان تله گو درس می خواندند به مدارس اردو زبان برگردند. کلاسهای اردو زبان نام و اعتبار خوبی نداشتند و بسیاری از شاگردان آنها مدرسه ابتدایی را تمام نمی کردند که به دبیرستان بروند. معلم من به والدینم گفت که مرا در مدرسه تله گو نگهدارد. این مساله به دادگاه ده ما کشیده شد. کدخدا من و پدرم را به یک جلسه فراخواند. او سعی می کرد پدرم را قانع کند که مدرسه اردو باید برای جامعه مسلمانان باشد و پدرم اصرار کرد که من در مدرسه تله گو خوب درس می خوانم و هیچ نوع آینده ای برای شاگردان مدرسه اردو زبان نیست. کدخدا ریاضیات مرا امتحان کرد که نتیجه خیلی سریع و خوب بود و او هم از تصمیم پدرم حمایت کرد و حکم کرد که غیر از من بقیه شاگردان مسلمان باید به مدرسه اردو بروند.

بعد از این قضیه، کل جامعه مسلمانان خانواده و وابستگان نزدیک ما را بایکوت کردند. پدرم محکم در مقابلشان ایستاد و به فشارهای آنها تن نداد و من تحصیلات خود را تا پایان دبیرستان با بهترین نمرات در مدرسه تله گو زبان ادامه دادم. بعد از مدرسه به من گفتند باید عربی یاد بگیری تا قرآن بخوانی و بتوانی مانند سایر مسلمانان نماز بخوانی. من توانستم قرآن را بخوانم بدون آنکه مضمون آن را بفهمم. تنها چیزی که می فهمیدم این بود که "الله فقط خداست و محمد تنها فرستاده اوست". از این پس من به مسجدی رفتم و به خطبه های امام گوش می دادم.

یک سال بعد از اتمام تحصیلاتم در شرکت هوایی هند در یک شغل فنی کار گیر آوردم و این نقطه عطفی در زندگیم بود. من در

معرض تماس با دنیای بزرگتری قرار گرفتم و با مردم جوامع مختلف دنیا و فرهنگهای گوناگون آشنا شدم. در ابتدا از طرف مردان مسلمانی که از اوتار پارادش و کشمیر آمده بودند بخاطر اینکه زبان اردو را نمی توانستم بخوانم و بنویسم مسخره می شدم. حتی لهجه حیدرآبادی اردوی من مایه شوخی و مزاح آنها می شد. من تصمیم گرفتم به این ضعف پایان بدهم و شروع به خواندن اردو کردم.

یک همکار مسلمان از شمال هند به من آموخت که چگونه عملاً مسلمان باشم و نماز بخوانم و روز بگیرم. یک روز متوجه شدم او دنبال دختری افتاده تا اذیتش کند. من می دانستم که او متاهل بود. درباره این رفتار ناجور از وی سوال کردم و او سعی کرد با گفتن اینکه در کتاب قرآن آمده که اگر دختر راضی باشد این کار ایرادی ندارد، مساله را لاپوشانی کند. در فرهنگ هند این زنا است. چگونه این در فرهنگ اسلامی تحمل می شد؟ من نمی توانستم این را هضم کنم.

معمولاً سالی یک بار به ده خدومان سر می زدم و از اخبار مربوط به کشتار و آزار زنان توسط سران مسلمان مطلع می شدم از قبیل تجاوز یک معلم مدرسه اردو توسط یک ملای مسلمان که من خیلی به او احترام می گذاشتم چون در باره اسلام خیلی می دانست. از آنجا که آن ملا از اقوان نزدیک همسر آن معلم بود، این لکه ننگی بر خانواده بود و زن را وادار کردند بخاطر رابطه اش با آن مرد (!) خودکشی کند.

من در مورد شورشهای قومی — مذهبی در میروت و حیدرآباد بر جای خود خشکم می زد. چرا این مردم با نام دین با یکدیگر می جنگیدند؟ من ادبیات به زبان تله گو را که از جانب نویسندگان مدرن با دیدگاههای رادیکال نوشته شده بود

می خواندم. همچنین مطالعه قرآن به زبان تله گو را که ترجمه آن مربوط به سالهای دهه ۱۹۴۰ بود را شروع کردم و متوجه شدم که چه تناقضات عمیقی در این کتاب مقدس وجود دارد. تنها جمله خوبی که من خواندم این بود که: "وقتی به خانه کسی می روی در بزن و منتظر باش تا وقتی که در را به رویت باز کنند". کلیه موعظه های قرآن علیه انسانیت است و کلمه انسانیت یا معادل آن در این کتاب وجود ندارد. اعتقاد ضد اسلامی من شدیدتر شد و شروع به استفاده از جملات مخالفت آمیز بر علیه کسانی کردم که به بی اعتقادی من به دین و خدا حمله می کردند. همچنین انجیل و کتاب مقدس هندو را خواندم و دیدم که آنها هم مثل قرآن و همه مانند یکدیگرند. من فهمیدم که این کتابها توسط کسانی نوشته شده که هیچ اثر و نشانی از علم و دانش در شعورشان موجود نبوده است.

موعظه های محمد پیغمبر اسلام بخوبی نشان می دهد که او خودخواه و دیکتاتور بود و ارتش پیروانش را با وعده کنیز و پول نقد و ... به جنگ با کفار و مخالفان خود می کشاند و بعد از پیروزی به آنها زن و برده و پول و غنیمت جنگی می داد. او با وعده زندگی پس از مرگ در بهشت، مردم را فریب می داد. هر مخالفی بدون ذره ای رحم به قتل می رسید. اسلام دین صلح نیست، دین ترور است. ادیان و فرقه های دیگر در هند هم تاریخی از تنفر و ترور علیه بی دینان و پیروان سایر ادیان دارند.

اما من نمی دانستم که آلترناتیو در مقابل خدا و دین چیست. راه حلی نداشتم. از آنجا که با کسی که دیدگاهی متفاوت در قبال دین داشته باشد، تماس نداشتم، بدون اینکه واقعا مایل باشم دو بار در سال به عیدگاه یعنی جشنهای مقدس دینی

مسلمانان می رفت: برای عید فطر و عید قربان یعنی عید پایان روزه و عید قربانی کردن برای خدا که دو عید اصلی مسلمانان هستند. در این اوضاع و احوال بود که من بایک فصلنامه که "آته ایست" خوانده می شد آشنا شدم. از اینکه کسانی مثل خودم وجود دارند تعجب زده شدم. به مرکز آته ایستی رفتم تا به آنها تبریک بگویم و اظهار خوشحالی کنم و بیشتر راجع به آته ایسم بدانم. "ما آته ایست شدیم" توسط آقای گورا (۱) تمام شک و تردیدهای مرا از بین برد. در آن زمان سی سالم بود. من آشکارا علیه دین با مردم صحبت می کردم و به دوستان مسلمانم می گفتم در صورتی به مسجد می روم که وجود خدا را با علم برایم ثابت کنید. من همیشه عاقلترین پسر ده خردم محسوب می شدم و به این دلیل آنها در مورد تصمیم من در باره مذهب تردید نکردند. هیچوقت دیگر به دین برنگشتم و شروع به خواندن مقالات روشنگرانه و گوش دادن به سخنرانیهای انسان گراها و سکولاریستها کردم. یک وضعیت جدی و مهم در زندگی در زمان ازدواج فرزندانم پیش آمد. من یک دختر و پسر دارم. زمانی که به عدم وجود خدا قانع شدم و به اعتقاداتم مطمئن شدم آنها را برای همسر توضیح دادم و او هم بدون سختگیری و مشکل زیادی، پذیرفت و ما بچه هایمان را با یک روش غیر مذهبی، علمی و انسان گرایانه بار آوردیم. من نظر فرزندانم را در مورد اینکه می خواهند چگونه زندگی کنند می پرسیدم. آنها روش زندگی مرا ترجیح دادند. با همسر تصمیم گرفتیم که ازدواج آنها را به روشی غیر مذهبی و مستقل از اعتقادات دینی خانواده بزرگتر خودمان برگزار کنیم. از جانب برخی از وابستگان نزدیک من مقاومتی وجود داشت که می گفتند عقد (نکاح) یعنی ازدواج مسلمانی باید برپا شود. من آنها را

زنان در خاورمیانه شماره های ۳۰ و ۳۱ منتشر شد

انگلستان: مقررات جدید وزارت کشور در مقابله با ازدوجهای اجباری عربستان سعودی: یک خلبان زن، دستگاه اسلامی حاکم را به چالش کشید
الجزیره: ژورنالیست زن جایزه شجاعت روزنامه نگاری در سال ۲۰۰۴ را به خود اختصاص داد
نامه های رسیده فراخوان به پیوستن به "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه
www.middleeastwomen.org
azam_kamguian@yahoo.com
cdwrme@yahoo.co.uk

فرانسه: زنی در ماری سگسار شد
الجزایر: تغییرات کوچک در قانون خانواده موجب اعتراض گروههای زنان گردید
فلسطین: گزارش مشروح "دیوار آپارتاید را متوقف کنید" منتشر شد
مصر: زنان از تبعیض در سیستم قانون مبتنی بر شریعه اسلامی رنج می برند
ایران: کمپین علیه حمله به تشکلهای غیر دولتی زنان و فعالین حقوق زن
عراق: صد هزار عراقی که نیمی از آنها زنان و کودکان بوده اند در جنگ و حملات آمریکا جانشان را از دست داده اند
ایران: فراخوان کمپین نجات ژیل و بختیار
پاکستان: در قانون جدید جنایی، قربانیان در معرض خطر قتلهای ناموسی هستند

قرار می گیرد.
عنوان گزارشات، تفسیرها و مطالب آخرین شماره های این بولتن در ماههای دسامبر و ژانویه به قرار زیر است:

ایران: اجرای حکم سنگسار حاجیه اسماعیلوند موقتاً متوقف شد

ایران، بیانیته سازمان رهایی زن: جمهوری اسلامی اجرای احکام سنگسار را ادامه می دهد

ایران: لیلا مافی زن ۱۹ ساله در انتظار اجرای حکم اعدام
ایران: عضو مونث مجلس اسلامی بر اعدام زنان خیابانی و دختران فراری پافشاری می کند

کانادا: دولت انتاریو راه را برای برپایی دادگاههای شریعه در این کشور هموار می کند
فلسطین: بیش از پنجاه زن به عضویت دولت محلی در نوار غربی انتخاب شدند

"زنان در خاورمیانه" بولتن "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" است که تاکنون ۳۱ شماره آن منظمآ منتشر شده است.

"زنان در خاورمیانه" به دلیل مبارزه با قوانین اسلامی و افشای بی حقوقی زنان در کشورهایی که اسلام مستقیماً در حاکمیت است یا در قدرت شریک است، بسیار محبوب و پرتیراژ است. این بولتن آخرین گزارشها، تفسیرها و مطالب، کمپینها و فراخوانها در دفاع از حقوق زنان در جوامع اسلام زده را منعکس می کند. "زنان در خاورمیانه" به سردبیری اعظم کم گویان و به زبان انگلیسی منتشر می شود.

بولتن "زنان در خاورمیانه" نه تنها در سازمانها، نشریات، وب سایت ها و شبکه های متعدد زنان، حقوق مدنی و سکولاریست پخش می شود، بلکه بطور روزافزونی مورد رجوع نهادهای آکادمیک و دانشگاهی، مراکز تحقیق مسائل پناهندگی و مهاجرت، ژورنالیستها، دانشجویان و دانش آموزان و نهادهای دولتی و با وابسته به دولت در غرب مانند دادگاهها و پلیس

نامه های شما

وب سایت بی خدایان بر روی اینترنت خواندیم توجه ما را بسیار به خود جلب کرد. در مقابل دیدگاههای شما، روش گروه "صدای ما" که یک گروه زنان ساکن برادفورد انگلستان است قرار دارد.

با این سابقه و مقدمه از شما می خواهیم که لطف کنید و ایده ها و دیدگاههای خود را در باره ازواجهای اجباری در اروپا و انگلستان با ما در میان بگذارید. چگونه می توان با این محدودیتها مقابله کرد؟ چگونه می توان از حقوق دختران جوان حفاظت نمود؟ ما از هر پیشنهاد و نظر شما استقبال می کنیم. قبلا از کمک شما سپاسگزاریم. آیرینا مایر

حجا از آمریکا

چگونه می توان از شیوع اسلام جلوگیری کرد؟ چرا رئیس جمهور آمریکا دائما اظهار می کند که اسلام دین صلح و مهربانی است؟ معلوم است که او ذره ای به این حرف عقیده ای ندارد اما مجبور است که این را بگوید.

شده را که در شرایط بسیار بدی بسر می برد دریافت کرده ایم. او می گوید که روزانه در معرض خشونت شدیدی قرار دارد. ما تلاش داریم که برای کمک به این زن با یک گروه حقوق زنان در ترکیه تماس بگیریم. از شما تقاضا می کنیم تماس ما را برقرار کنید. قبلا از کمک شما ممنونم.

انستیتو برلین برای مطالعه تطبیقی تحقیق اجتماعی از آلمان

خانم کم گویان عزیز، از طریق اینترنت به کارها و نوشته های شما دسترسی پیدا کردیم. انستیتوی برلین برای مطالعه تطبیقی تحقیق اجتماعی BIVS یک سازمان مستقل غیر انتفاعی است که در چهارچوب مرکز مهاجرت اروپا عمل می کند. این انستیتو مختص به تحقیق و اشاعه اطلاعات و مشاوره مستقل در عرصه های سیاست مهاجرت، حفاظت از حقوق پناهندگان و روابط قومی، راسیسم و ضد تبعیض علیه حقوق اقلیتها می باشد. لطفاً به ساین کا در www.emz-berlin.de رجوع کنید.

ما اخیراً پروژه ای بنام ازدواج بمثابة دروازه مهاجرت را آغاز کرده ایم که توسط برنامه دافنی کمیسیون اروپا بودجه آن تامین می شود. هدف تحقیق ما مقایسه موقعیت حقوقی و اجتماعی ازدواج مه شامل مهاجرت زنان از کشورهای جهان سوم به پانزده کشور عضو اروپای واحد می باشد. در تحقیقات اولیه ما به غلبه این پدیده در بریتانیا پی بردیم. مقاله شما "کابوس دختران در خانواده های مسلمان ازدواجهای اجباری در اروپا" را که از طریق

قرار بگیرم. خواهش می کنم شما بجای من طومار اعتراضی را امضا کنید چون من موفق نشدم فیلتر سایت را بشکنم و طومار را امضا کنم.

یاسمین از انگلستان

اعظم! من مقاله ات درباره ازدواجهای اجباری دختران در خانواده های مسلمان در اروپا را خواندم. خیلی جالب بود. می توانم بپرسم که آیا خودت مسلمان بوده ای یا نه؟ آیا این مطالب را از روی تجربه زندگی خودت و دیگران می نویسی یا صرفاً بعنوان محقق و برای تامین معاش این مطالب را تحقیق می کنی و می نویسی؟ با تشکر.

روز کاتز از آمریکا

من بدنبال کتب و جزوات منتشر شده در مورد حقوق قانونی زنان مسلمان در خاورمیانه هستم با تمرکز عمقی بر روی مسائل حقوقی. من بولتتهای عالی "زنان در خاورمیانه" را دریافت می کنم، وکیل هستم و بیشتر روی جنبه جزایی قوانین بخصوص تا آنجا که به جنایی کردن قتلهای ناموسی مربوط است، قانون خانواده و تعدد زوجات، ازدواج کودکان و ختنه زنان کار می کنم. آیا درباره این موضوعات، کتب و جزواتی که برای کار وکلا مناسب باشد نوشته شده است؟ با تشکر قبلی از کمک شما.

یودیت ایلاتی از اسرائیل

سلام اعظم. من نماینده یک ائتلاف ضد شبکه به فحشا کشاندن زنان و مدیر یک مرکز اضطراری برای کمک به قربانیان تجاوز جنسی هستم. ما یک تقاضای فوری کمک از یک زن روسی که در ترکیه اسیر باندهای خرید و فروش زنان

نوید از ایران

با سلام به خانم کم گویان و تشکر بخاطر زحمات شما. سوالاتی داشتم که می خواستم اگر ممکن است جواب بدهید:

- ۱- جهان چگونه بوجود آمد؟
 - ۲- یا بعبارتی هست چگونه از نیست بوجود آمد؟
 - ۳- آیا ما زنده شدیم تا مدتی باشیم و بمیریم؟
- راستش من میونه خوبی با مذهب ندارم حتی دوستانم کمتر باهام در این مورد بحث می کنند. این سوالاتمو جواب دادین بازم سوال دارم. قبلاً ممنونم.

سهراب از ایران

من وب سایت بی خدایان و کتابهای شما در مورد نقد دین را دیدم. چگونه می توانم به کتابهای کسروی دسترسی داشته باشم. لطفاً راهنمایی کنید.

حمید رضا از ایران

سایت زیبایی دارید با مطالب خوب و مفید. کتاب "بی خدایی..." شما بسیار زیبا بود. از اینکه مطالب درون ذهنم را در کتاب "بی خدایی..." شما مکتوب دیدم بسیار لذت بردم. تبریک می گویم و موفق باشید.

امیر از ایران

سلام خانم کم گویان، سایت بی خدایان فیلتر شده اگر ممکن است ماهنامه شماره ۱۱ را برایم ارسال کنید. ممنون.

پویان از ایران

بتازگی متوجه شدم که حکومت فاشیستی خدا بروی زمین حکم سنگسار یک زن آذربایجانی را صادر کرده است. متأسفانه نتوانستم در جریان جزئیات آن

از سایت
www.bikhodaya.com
دیدن کنید

برپایی این دادگاهها فعالیت می کنند قرار گرفته است. بوید در پاسخ به مخالفین اعلام کرده که طرح حکمیت بر اساس اصول دین اسلام در چهارچوب قوانین کانادا است و نه قانون شریعه اسلامی.

سکس و مدرسه

بنا به اظهارات رسمی دولت پاکستان، سال گذشته ۵۰۰ مورد شکایت از آزار جنسی کودکان توسط ملاهای مرتج در مدرسه های اسلامی وجود داشته است. این آمار در سال قبل ۲۰۰۰ مورد بوده و بدلائل معلوم، هیچیک از این کیس های شکایت به تعقیب قانونی و مجازات متهمین به این عمل جنایتبار منجر نشده است. ملاهای اسلامی خواهان معذرتخواهی وزیر امور دینی پاکستان این آمار را اعلام کرد، شده اند و برخی هم او را تهدید به قتل کرده اند. فدراسیون مدرسه های اسلامی اعلام کرده که آماده همکاری با دولت برای بریدن

دین و لینک

فرزاد نازاری

زن افغانی

هیچ وقت در ذهن خود تصویری از برقه ، آن چیزی که زنان افغانی باید بپوشند ، نداشتم. می دانستم که در افغانستان زنان باید همه اندام خود را از سر تا نوک پا بپوشانند، اما نمی دانستم برقه با چادر زنان ایرانی تفاوت دارد. تا اینکه چند روز پیش به سفر کوتاهی رفتم. برای رفع خستگی به نمازخانه ترمینال رفتم که در آنجا با یک زن افغانی و چند زن پاکستانی که آنها هم برای رفع خستگی به آنجا آمده بودند، آشنا شدم. ایجاد ارتباط با آنها بسیار مشکل بود. چون نه فارسی بلد بودند و نه انگلیسی. جالب این بود که زنان پاکستانی چادری سیاه داشتند، و روی این چادر یک مقنعه دو قسمتی پوشیده بودند که یک قسمت آن به سمت عقب بر می گشت و قسمت دیگر به عنوان روبنده در جلوی صورت آویزان می شد و فقط چشمهایشان پیدا بود. اما زن افغانی حتی چشمهایش هم در زیر این برقه پنهان بود. فکر می کردم با رفتن طالبان زنان افغانی تا حدودی در انتخاب پوشش آزاد شده اند. از زن افغانی پرسیدم چرا حالا که طالبان رفته باز هم خودتان را اینجوری می پوشانید(البته با زنان پاکستانی و افغانی با عربی دست و پا شکسته و خنده دار حرف می زدم. چون آنها عربی بلد بودند.) او در جوابم گفت : "خوس" زن پاکستانی که بر خلاف انتظار من انگلیسی بلد نبود ، گفت: در

اردو، خوس ، هازبند. یعنی اینکه شوهرمان اجازه نمی دهد. باوجود اینکه آنها همه صورت خودشان را پوشانده بودند، اما اجازه ندادند که من از آنها عکس بگیرم. به من گفتند تو مسلمانی؟ گفتم : نعم! با گفتن این کلمه هر سه نفر زدند زیر خنده و تا می توانستند مرا به باد مسخره گرفتند. به جلوی موهایم که پیدا بود و به جوراب توری من می خندیدند. از اینکه مسلمانم اما روبنده ندارم می خندیدند. برای اینکه عکس برقه را در وبلاگم بگذارم ، از زن افغانی برقه اش را گرفتم و پوشیدم. چه احساس بدی ، بیچاره زن افغانی همیشه باید به جرم زن بودن دنیا را از پشت پارچه نگاه کند. صد رحمت به زنان پاکستانی که حداقل می توانند چشمان خود را بیرون از روبنده بگذارند. اما هیچ کاری نمی توان برای کسی که خواهان تغییر وضع خود نیست انجام داد. از مسخره کردن پوشش من مشخص بود که او پذیرفته است که زن باید پنهان باشد. برای او حجاب من که یک حجاب کامل بود خنده دار بود. هر چه افغانی در کشور خودم دیدم همه چشمهایشان پف کرده و شبیه مغول ها بودند. نمی دانستم که افغانستان زنان به این زیبایی دارد. حیف این همه زیبایی که باید در زیر برقه پنهان باشد. او به چند نخ موی من اشاره می کرد و می گفت: "گناه". بیچاره نمی دانست که من هم به خاطر اجبار جمهوری اسلامی پوششی اینچنینی انتخاب کرده ام. از آنها پرسیدم شما که چهره خودتان را پنهان می کنید ، چگونه مردی رخسار شما را می بیند تا بپسندد و به خواستگاری بیاید؟

گفتند : دخترها خودشان را نمی پوشانند. از بعد از ازدواج همه مجبورند که خودشان را بپوشانند. زنان افغانی که در شهرها هستند هرگز پوششی اینچنینی ندارند . بیشتر آنها هم فارسی بلد هستند. اما همین افغانی ها هرگز با شوهر خود به پارک و تفریح نمی روند. از یک افغانی که در همسایگی ما بود سؤال کردم چرا با شوهر و بچه هایت هیچوقت به پارک نمی روی. گفت در کشور ما رسم نیست. گفتم شما که الان در کشور خودتان نیستید. گفت : دوستان افغانی اگر ببینند میروند در افغانستان به همه می گویند.

بهشت زمینی

در اخبار آمده بود که اعضای شاخه جوانان جبهه مشارکت رفته اند پیش آیت الله منتظری و از رهنمودهای (!) ایشان استفاده کرده بودند! از جمله ایشان فرموده بودند که تحزب واجب شرعی است و ... من نمیدانم پیرمردی که سالیهای عمرش را در حوزه گذرانده و احادیثی را در مورد استبرا و حیض از کتابهایی که قدمتشان همپای عمر خرافات در جوامع بشری است، حفظ کرده است چه حرفی میتواند برای جوانان مشارکتی که قاعدتاً خواهان فعالیت سیاسی هستند داشته باشد. این دوستان از لج حاکمان، گویی حاضرند هر کاری بکنند، وگرنه آخوندی که برای ایجاد احزاب حکم شرعی صادر میکند، هیچ فرقی با آن دیگری که کاندوم را تحریم میکند، یا رای دادن در انتخابات فرمایشی را واجب میکند یا آن یکی که خواندن روزنامه ها را حرام میکند ندارد. مشکل این آقایان بنیادهای پوسیده افکارشان است. تا زمانی که بخواهند همه چیز را با نگاه به آسمان و اتفاقات و کتب 14 قرن پیش بررسی کنند، به هیچ جا نمیرسند. این آقا، همانی است که ولایت فقیه را در قانون اساسی قرار داده است. از نظر او هم شهادت زن، نصف مرد ارزش دارد حتی اگر زن استاد دانشگاه و مرد دربان خانه ای باشد.

دین و دنیای وارونه

اعظم کم گویان



سپس قانون پیشنهادی وزارت کشور بریتانیا در مورد مذهب، این میخ دیگری بر تابوت آزادی بیان در این کشور است. باید به خشونت زشت و وحشی ادیان افسار بزنیم!

دولت کانادا راه را برای حکمیت مبتنی بر شریعه هموار میکند

روز ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴، دولت اونتاریو گزارش ماریون بوید درباره پروسه حکمیت مبتنی بر قانون شریعه و تأثیر آن بر اقلیت محروم جامعه را منتشر کرد. این گزارش به دستور عالیترین مقام قضایی و وزیر امور زنان این کشور تهیه شده بود. ماریون بوید در گزارش خود اعلام کرد که مسلمانان هم باید مانند کاتولیک ها و یهودیان در ایالت اونتاریو بتوانند به حکمیت مبتنی بر قانون شریعه در ارث و ازدواج و طلاق دسترسی داشته باشند. طبق نتیجه گیری، وی قانون حکمیت مصوب ۱۹۹۱ باید ادامه یافته و شامل حال مسلمانان ساکن اونتاریو بشود و آنها هم بتوانند منازعات خانوادگی و ارث را بر مبنای قوانین مذهبی خود تعیین کنند. در نتیجه همکاری مشترک اسلام سیاسی و دولتهای غربی، بزودی توحش اسلامی در سایر بخشهای حقوق مدنی و سیستم قضایی کانادا، به سرکوب و بی حقوقی مردم مهاجر منتسب به مسلمان در این کشور رسمیت می دهد.

گزارش ماریون بوید مورد مخالفت گروههای مهاجرین و مدافعین حقوق زنان که برای جلوگیری از

نشانه خاموش کردن آزادی بیان تکه تکه برید، بلکه وان گوگ است که جرات کرده دهانش را باز کند و از ستمکشی زن در اسلام بگوید. می گوئید این دنیا وارونه نیست؟ وان گوگ و هیرسی علی از خشونت به زن در اسلام گفتند. هیرسی علی در پنج سالگی ختنه شده بود. اگر روشنفکران چپ و لیبرال غربی می خواهند بدانند خشونت چیست چرا نمی روند ببینند ختنه چه بلایی بر سر یک دختر بچه ۵ ساله می آورد؟ اگر می خواهند درباره رابطه خشونت و اسلام بدانند چرا ازدواجهای اجباری و قتلهای ناموسی را تحقیق نمی کنند؟ شیخ یوسف ال غرداوی و امثال او که "شیخ های مرگ" لقب گرفته اند، با خوشامدگویی روشنفکران توجیه گر اسلام و اسلام سیاسی روبرو می شود. تبلیغات و خطبه های "شیخ های مرگ" تماماً پر از فرمان قتل از ادیخواهان، همجنس گرایان، مردم غیر نظامی اسرائیل و خشونت علیه زنان است. اما همین توجیه گران نکبت و خشونت دینی، از ادیخواهان و منتقدین دین را مولد و مبتکر خشونت و اسلاموفوب می خوانند. چرا نباید از دینی ترسید که سراسر توحش و خشونت و مرگ است. آری همه از ادیخواهان باید اسلاموفوب باشند.

نشانه خاموش کردن آزادی بیان تکه تکه برید، بلکه وان گوگ است که جرات کرده دهانش را باز کند و از ستمکشی زن در اسلام بگوید. می گوئید این دنیا وارونه نیست؟

وان گوگ و هیرسی علی از خشونت به زن در اسلام گفتند. هیرسی علی در پنج سالگی ختنه شده بود. اگر روشنفکران چپ و لیبرال غربی می خواهند بدانند خشونت چیست چرا نمی روند ببینند ختنه چه بلایی بر سر یک دختر بچه ۵ ساله می آورد؟ اگر می خواهند درباره رابطه خشونت و اسلام بدانند چرا ازدواجهای اجباری و قتلهای ناموسی را تحقیق نمی کنند؟ شیخ یوسف ال غرداوی و امثال او که "شیخ های مرگ" لقب گرفته اند، با خوشامدگویی روشنفکران توجیه گر اسلام و اسلام سیاسی روبرو می شود. تبلیغات و خطبه های "شیخ های مرگ" تماماً پر از فرمان قتل از ادیخواهان، همجنس گرایان، مردم غیر نظامی اسرائیل و خشونت علیه زنان است. اما همین توجیه گران نکبت و خشونت دینی، از ادیخواهان و منتقدین دین را مولد و مبتکر خشونت و اسلاموفوب می خوانند. چرا نباید از دینی ترسید که سراسر توحش و خشونت و مرگ است. آری همه از ادیخواهان باید اسلاموفوب باشند.

آزادی بیان و سیک های کف بر لب

در ۲۰ دسامبر سال گذشته ۴۰۰ سیک متعصب در بیرمنگام به تئاتری که نمایشنامه "بی ناموسی" را روی صحنه اجرا می کرد وحشیانه حمله کرده و تجهیزات تکنیکی، در و پنجره و ساختمان تئاتر را خورده کردند. این نمایشنامه، آزار جنسی و قتل زنان را در یک معبد مذهبی سیک ها افشا می کند. بدنبال این واقعه

مشاهده پیکر سلاخی شده تنو وان گوگ که چشم و زبانش را در افشای بی حقوقی زن در اسلام نبست و تنها گناهش همین بود، هفته ها پس از مرگش هنوز تکان دهنده است و انسان را شوکه می کند. اسلاميون در نفرت از این انسان آزادیخواه و به نشانه تنفر از آزادی بیان در نقد اسلام، گلوی او را تکه و پاره کرده بودند. این، میزان نفرت و ترس اسلام از آزادی و از نقد مهیب و دهشتناک است.

تا آنجا که به آزادی بیان در نقد دین بویژه اسلام بر می گردد، اوضاع پس است! جایی که صنعت مذهب دست در دست دولت حاکم برای جلوگیری از نقد دین قانون تصویب می کند، روشنفکران چپ و لیبرال آزادی در نقد اسلام را اسلاموفوبیا و زمینه ساز راسیسم می دانند، و جریانات راسیست و دست راستی بجای از ادیخواهان و آزاداندیشان پرچم نقد اسلام را بدست گرفته اند، اوضاع واقعا پس است!

آیا این دین است که خشونت می آفریند یا کسی که دین را افشا می کند؟ پس از مرگ وان گوگ وب سایتهای اسلاميون تصویر پیکر سلاخی شده وان گوگ را یک تئاتر خیابانی فوق العاده خوانده و آن را بارها و بارها نمایش دادند. جنایتکار خالق این تئاتر خیابانی گریخته است، وان گوگ مقصر شده و آزادی بیان مثله می شود. اسلام چه بعنوان دکنترین اسلام سیاسی و چه در هر هیات دیگری در همه جای دنیا خشونت می آفریند و کسانی که آن را افشا می کنند بعنوان مبلغ خشونت سرزنش شده و دستگیر و زندانی می شوند. قاتل واقعی تروریست اسلامی ای نبود که گلوی وان گوگ را به